

چکیده

آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است، بررسی مسئله نجات، فلاح و رستگاری و عوامل و موانع آن از دیدگاه دو دین توحیدی بزرگ یعنی اسلام و مسیحیت است. مسئله نجات از دیدگاه مسیحیت، نجات از گناه و مرگ ابدی است. مهم ترین عوامل نجات «ایمان» و «فدا» و نیز از «گناه» و «شریعت» به عنوان موانع نجات، نام برده می شود.

اما مسئله نجات از دیدگاه اسلام، نجات از تمام آلام و عذابهای روحانی و جسمانی عالم پس از مرگ است. عوامل آن «ایمان»، «عمل صالح»، «توبه» و «شفاعت» و موانع آن «گناه»، «کفر»، «شرک» و «نفاق» است.

واژگان کلیدی:

نجات، مسیحیت، اسلام، ایمان، عمل صالح، فیض، فدا، عذاب، گناه، شریعت، توبه. شفاعت. کفر، شرک، نفاق. مسئله فلاح و رستگاری و نائل شدن به حیاتی طیبه، سعادت‌مند و جاودان و نیز نجات از هر گونه درد و رنج و فنا و نابودی، نه تنها یکی از دغدغه های مهم، بلکه از امور فطری بشر در طول تاریخ حیات وی بوده است. هبوط در این دنیای فانی و پر از آفت و شرور و مشاهده انواع آلام و رنجهای دنیای مادی و فکر رهایی از یک وضعیت نامطلوب و یافتن راهی برای پاسخ به نیازهای روحی و معنوی و ناتوانی و عجز علم و تکنولوژی در برآورده کردن این نیازها از یک سو و سؤالات اساسی بشر درباره مفهوم نهایی حیات، رابطه انسان با خدا به عنوان سرچشمه حیات و اصل تمام کمالات متعالی و سؤالات اساسی دیگر درباره هدف و غایت زندگی و چگونگی کسب حیات طیبه و جاودان و رسیدن به رستگاری حقیقی از سوی دیگر، موجب شد اندیشه نجات برای ابنای بشر روز به روز اهمیت فوق العاده ای پیدا کند.

به هر حال، انسان که موجودی است طالب کمال مطلق و همواره در پی رسیدن به کمال مطلوب و رستگاری ابدی و فرار از فنا و نابودی، دست از تلاش و کوشش برنداشته و فطرتاً ضرورت مسئله نجات و فلاح را در زندگی دنیوی و اخروی دریافته است. تمام تلاش انسان و از جمله برگزیدن دینی خاص، گرایش به مذهب و مکتبی ویژه، پایبندی به اخلاق و یا گوشه نشینی و عزلت، گواه صادقی بر علاقه و عطش او به یک زندگی جاودان و سعادت‌مند، همراه با رستگاری ابدی است.

نوع انسانی که در میان مخلوقات الهی دارای جایگاهی ویژه و مقامی خاص است، برای رسیدن به سرمنزل مقصود و هدف غایی آفرینش که همان سعادت حقیقی و فلاح واقعی است، همواره از هدایت‌های تکوینی و تشریعی پروردگار خویش از قبیل ارسال رسل و انزال کتب بهره مند بوده است، اما جهل و بی خبری و غفلت از معرفت حقیقی خالق جهان هستی و عدم شناخت گوهر ذات و شرافت انسانیت خویش و در نتیجه فریفتگی دنیا و مظاهر گوناگون آن و تحیر و سرگردانی شدید درباره آینده پرمخاطره خویش، بزرگ ترین مانع او برای رسیدن

به این هدف بوده است.

از این رو از شاخصه های مهم ادیان، خصوصاً ادیان توحیدی که همواره مدعی نجات بخشی بشر بوده اند، طرح مسئله فلاح و رستگاری و معرفی ماهیت، عوامل و موانع آن است. فلاسفه دین نیز به این ویژگی مهم ادیان اشاره کرده اند. فیلسوف شهیر مسلمان، صدرالمتهلین، در این باره می گوید:

غرض و هدف کلیه شرایع الهی، سوق دادن بندگان به جوار الهی و سعادت لقای پروردگار و ارتقا از حسیض نقص به ذروة کمال و از ذل و دنائت هبوط در دار دنیا به شرف فضیلت عالم آخرت است. 1

جان هیک، فیلسوف دین در مغرب زمین، می گوید:

در کلیه ادیان بزرگ و متکامل جهانی به نوعی، اعتقاد به رستگاری و مبحث نجات شناسی وجود دارد. در این ادیان عقیده به انتقال از یک حیات اساساً مصیبت بار به وضعیتی کاملاً امیدبخش و بهتر در کار است و هر یک از این ادیان به طرق مختلف از هستی کنونی انسان که دارای سرشتی گمراه کننده، تحریف کننده، تحریف شده و ناصواب است، سخن می گویند.

حیات کنونی، حیاتی است «هبوط یافته» و بیگانه از خدا، حیاتی است گرفتار آمده در وهم جهانی. هر یک از این ادیان بر اساس اصل نجات شناسی خود، طریق خاصی را برای دست یافتن به وصال هستی مطلق پیشنهاد می کند، از طریق ایمان و در پاسخ به رحمت الهی، از طریق فنا شدن در ذات باری تعالی و یا از راه اخلاص روحی و اخلاقی، به نجات و اشراق راه می برند. 2

در بین ادیان توحیدی، اسلام و مسیحیت به طور گسترده ای به طرح مسئله فلاح و رستگاری و حیات جاودان (که ناظر به بعد اخروی نجات و حیات پس از مرگ است) پرداخته و عوامل و موانع آن به تفصیل برای پیروان خود تشریح کرده اند.

از این رو در این مقاله تلاش می شود به بعد اخروی نجات از دیدگاه این دو دین توحیدی که همواره مدعی نجات بخشی بشر بوده اند، به طور خلاصه اشاره شود.

الف) نجات در آیین مسیح

مسئله نجات به عنوان یکی از آموزه های عمده کتاب مقدس و یکی از مسائل مهم در حوزه کلام و فلسفه دین، همواره مورد توجه متفکران کلامی و فلاسفه مسیحی بوده است.

نجات شناسی در مسیحیت بر این امر مبتنی است که تمام انسانها به دلیل «گناه نخستین»³ یا گناه موروثی، ذاتاً فاسد و در حضور خداوند گناهکار و محکوم به مرگ ند و مرگ عیسی بر صلیب و رستاخیز او، تنها عامل نجات انسان است. بنابراین، نجات از گناه و مرگ ابدی، از مسائل بنیادین این بحث در اندیشه کلامی مسیحیت است. در زمان مسیح این اعتقاد وجود داشت که گناه آدم و حوا در بهشت بر همه فرزندان و نسلهای بعدی آنان اثر گذاشته است و تمام انسانها از روزی که آدم از بهشت رانده شد، گناهکار متولد می شوند و عیسی نیز اعلام کرد که آمده است تا افراد بشر را از گناه نجات دهد و یا «بازخرد»⁴ کند. برای بخشایش و نجات انسان از گناه و مرگ، پدر که در آسمان است، به دلیل مهر پدری به ابنای بشر، با قربانی کردن پسر خود و مصلوب شدن او، بشریت را از گناه رها ساخته و نجات داده است. این امر به نام «بازخرد گناه بشر با خون عیسی» معروف است:

خدا برای نجات شما قیمتی پرداخته تا شما را از قید روشهای پوچ و بی فایده زندگی که از اجداد خود به ارث برده بودید، آزاد کند. قیمتی که خدا برای آزادی از این اسارت پرداخت، به طوری که می دانید، طلا و نقره نبود، بلکه

خون گران قیمت مسیح بود که همچون بره ای بی گناه و بی عیب و لکه قربانی شد. 5
به اعتقاد الهی دانان مسیحی، از آنجا که نجات، کار مهم و روحانی خداوند در مورد انسان است، خداوند نجات
بشر را اراده کرده و آن را در تاریخ محقق ساخته است و در این مورد دارای نقشه، برنامه و روشی مشخص است.
هنری تیسن در کتاب الهیات مسیحی نقشه نجات را این گونه بیان می کند:
1. خداوند انسان را خلق فرمود. 2. اجازه داد تا سقوط کند. 3. نجات مسیح را که برای همه کافی بود فراهم
ساخت. 4. عده ای را برای نجات برگزید. 5. روح القدس را فرستاد تا کار نجات برگزیدگان را اجرا نماید. 6

عوامل نجات در مسیحیت

مهم ترین عوامل نجات و رستگاری از دیدگاه مسیحیت عبارت اند از:

1. فدا

مرگ مسیح بر صلیب و کفاره شدن او برای گناهان جهت محقق ساختن نجات بشر به عنوان تنها راه نجات
حقیقی و رسیدن به حیات ابدی، از اصول بنیادین اعتقاد مسیحی است، به نحوی که تنها تمایز اساسی بین
مسیحیت و سایر ادیان شمرده شده است:

اساس سایر ادیان بر تعالیم بنیان گذاران آنها قرار دارد، مسیحیت با تمام ادیان این تفاوت را دارد که بر اساس
مرگ، بنیان گذار خود قرار گرفته است. اگر مرگ مسیح را به کناری بگذاریم، مسیحیت به سطح سایر ادیان نزول
خواهد کرد. در این صورت هر چند هم اخلاقیات عالی خواهیم داشت، فاقد نجات خواهیم بود. اگر صلیب را
برداریم، قلب مسیحیت از بین خواهد رفت. 7

رهیافت مسیحیان به مرگ عیسی

مسیحیان برای فهم معنا و مفهوم مرگ عیسی از سه طریق وارد می شوند که هر یک از این سه راه، بازگوکننده
احساس نیاز آنان به نجات است:

الف) آزادی از گناه و مرگ

از دیدگاه مسیحیت، تأثیر «گناه اصلی»، محیط آلوده به گناه و همچنین گناهان اجتماعی، همگی باعث شقاوت،
بدبختی و اسارت انسان و محروم شدن او از سعادت واقعی می گردند. معنا و مفهومی که مسیحیان از مرگ
مسیح به دست آورده اند، این است که با مرگ او انسان از نیروهای گناه و مرگ رهایی می یابد. به اعتقاد
مسیحیان، خدا مسیح را از مردگان برخیزاند و او را بر گناه و مرگ پیروز گرداند که این پیروزی با توکل بر خدا و
خضوع و اطاعت از او تا هنگام مرگ بر صلیب حاصل شد. پیروزی عیسی بر مرگ و رستخیز او از مردگان از
دیدگاه مسیحیان، نشان دهنده آن است که خدای توانا قدرت دارد زندگی را از بدترین گونه مرگ و موفقیت را از
شدیدترین شکست ظاهری، پدید آورد و جانکاه ترین درد و رنج را به شادی و سعادت متحول کند.

ب) کفاره گناهان

اثر اجتماعی گناه، جهان آفرینش و نظام اخلاقی و تمام نژاد بشر را آلوده می سازد و بنابراین، موجب می گردد
انسان احساس آلودگی کند و خود را نیازمند پاک شدن مجدد بداند.

در مسیحیت نادیده گرفتن زبانی که گناه بر نظام اخلاقی وارد می کند و تأکید بر جنبه شخصی و فردی گناه،
کوچک شمردن آمرزشی است که خدا عطا می کند و نیز می تواند به منزله سبک شمردن گناه تلقی گردد، همان

طور که همه مردم در آسیب وضعی گناه شرکت دارند، یک نماینده از سوی بشریت می تواند کفاره این گناه باشد. به عقیده مسیحیان، عیسی کفاره آن آسیب را یک باره و برای همیشه محقق ساخت و با تسلیم شدن کامل به خدا، دیواری را که گناه بین خدای بی نهایت شایسته و انسان متمرّد قرار داده بود، منهدم کرد. این کفاره شدن را کسی نمی تواند انجام دهد، مگر آن کس که خود بی گناه و با حکمت الهی کاملاً متحد باشد. بر اساس تعالیم مسیحیت، عیسی رنجها و مرگ خود را با آزادی کامل پذیرفت تا با نمایندگی از بشر، کفاره تمام گناهانی باشد که مردم مرتکب شده اند و بر اثر آن به خدا بی احترامی کرده اند.

ج) محبت تحول آفرین

سومین رهیافت مسیحیت درباره مرگ عیسی عبارت است از نیروی محبت؛ یعنی همان چیزی که می تواند در دل مردم اثر کند و آنها را تغییر دهد و زندگی شخص را متحول سازد. مسیحیان عیسی را اسوة الهام و فیضی برای پیروی از وی و تحول یافتن به وسیله او می دانند.

طبق تعالیم کتاب مقدس، حقایقی که در مرگ مسیح به انجام رسید، عبارتند از:

1. او به جای گناهان مردم مُرد:

وقتی مسیح روی صلیب جان خود را فدا می کرد، بار گناهان ما را به دوش گرفت تا ما بتوانیم از چنگ گناه آزاد شده، زندگی پاکی داشته باشیم. 8

2. مرگ او رهایی از گناه را فراهم کرد:

آن روزهای ناپاک سابق ما با مسیح روی صلیب میخکوب شد. آن قسمت از وجود ما که دوست داشت گناه کند، دیگر درهم شکسته شد، به طوری که بدن ما که قبلاً اسیر گناه بود، دیگر در چنگال گناه نیست و لزومی هم ندارد که اسیر و برده گناه باشد؛ چون حالا که ما نسبت به گناه مرده ایم، از تمام جذبه و قدرت آن هم آزاد شده ایم. 9

3. مرگ او باعث مصالحه و آشتی با خداوند گردید. اکنون حالت جدایی و بیگانگی خداوند و انسان تغییر کرده و حال انسان قادر است نجات یابد:

پیغام عجیبی که خدا به ما داده تا به مردم دنیا برسانیم این است که خدا در مسیح بود و مردم دنیا را با خود آشتی داد تا پس از آن نه فقط گناهانشان را به حساب نیاورد، بلکه لکه های گناهانشان را هم پاک کند. 10

4. مرگ مسیح باعث فرونشاندن غضب خدا گردید. بنابراین، بر هیچ کس لازم نیست برای خشنود ساختن خداوند عملی انجام دهد؛ زیرا خداوند قبلاً با مرگ مسیح، راضی و خشنود شده است و راضی کردن مجدد او غیرضروری است:

اگر آن موقع که ما گناهکار بودیم، مسیح با ریختن خون خود این فداکاری را در حق ما کرد، چقدر بیشتر حالا که خدا ما را بی گناه می داند، کارهای بزرگ تری برای ما انجام خواهد داد، مخصوصاً چون مسیح ما را از تمام خشم و غضب آینده خدا نجات داده است. 11

5. مرگ او پایان شریعت را به همراه داشت:

با دانستن قوانین مذهبی از چنگال گناه نجات پیدا نکردیم؛ چون نه می توانیم آن را رعایت کنیم و نه می کنیم، ولی خدا نقشه دیگری برای نجات ما کشیده بود. او فرزند خود عیسی مسیح را در بدنی مثل بدن انسانی ما به این دنیا فرستاد. 12 . . .

یکی از عوامل مهم نجات در مسیحیت «مسئله ایمان» است. کتاب مقدس نیز بر آموزه ایمان به عنوان یکی از عوامل مهم کسب نجات و رستگاری تأکید بسیار کرده است.

ایمان عهد جدید، به طور خلاصه بر اساس این اعتقاد قرار دارد که خدا به وسیله زندگی و رستاخیز مسیح، به نحو قاطعانه ای وارد زندگی بشر گردید. در قرن اول اگر کسی رستاخیز عیسی را قبول نمی کرد، مسیحی نبود. در واقع پایه ایمان مسیحی همان رستاخیز مسیح بود. به هر حال در اعتقاد مسیحی، ارکان ایمان، موضوع آشکار ایمان را تشکیل می دهند که در سنت طولانی کلیسا به صورت اعتقادنامه های مختلفی خلاصه شده اند که «اعتقادنامه رسولان» و «اعتقادنامه نیقیه» از آن قرار است.

آثار ایمان:

ایمان به عنوان یکی از عوامل نجات دارای آثار متعددی در زندگی دنیوی و اخروی است. به نظر آگوستین قدیس، ایمان صحیح آغاز نوعی حیات طیبه است و حیات جاودانه نیز در گرو این ایمان است. یکی از مهم ترین آثار «ایمان» در مسیحیت «عادل شمردگی» است. به عبارتی ایمان آوردن باعث «عادل شدن» می گردد. بنا به گفته نویسندگان الهیات مسیحی،¹³ مفهوم اصلی عادل شدن این است که خداوند به عنوان داور عادل اعلام می دارد هر انسانی که به مسیح ایمان می آورد، هر چند گناهکار باشد، عادل است؛ یعنی عادل شمرده می شود؛ زیرا در مسیح با خدا رابطه ای عادلانه برقرار کرده است. به گفته وی، نتایج عادل شدن به این شرح است:

1. از بین رفتن مجازات گناه که همان مرگ است.
2. حاصل شدن رضایت خداوند.
3. محسوب شدن عدالت مسیح؛ به این معنا که فرد مؤمن عدالتی را در بر می کند که از آن خودش نیست، بلکه به مسیح تعلق دارد و به همین دلیل در مصاحبت الهی پذیرفته می شود.
4. وارث حیات ابدی شدن.
5. داشتن زندگی عادلانه.

3. فیض (لطف الهی)

یکی دیگر از عوامل مهم نجات که در مسیحیت همواره مورد تأکید متکلمین و فلاسفه مسیحی واقع شده است، «فیض» و یا «لطف الهی» است.

یکی از نویسندگان مسیحی درباره مفهوم «فیض» می گوید: «در واقع فیض را نمی توان توصیف کرد، فقط می توان از راه تجربه آن را دریافت. «وی با ذکر این مطلب که «فیض رابطه شخصی، خدا با ماست»، تصریح می کند: «نزدیک ترین معادل معنای فیض، مهر و عشق پایدار است.»¹⁴

فیض دارای منابع و ابزارهایی است که به وسیله آنها در نفس ایجاد می شود و به اعمال انسان ارزش می دهد. طبق تعلیمات کلیسای کاتولیک، دعا و آیینهای مقدس دو وسیله اصلی برای به دست آوردن فیض ند. از بین آیینهای مقدس نیز دو آیین اصلی عبارت ند از: «تعمید» و «عشای ربانی». مسیحیان کاتولیک و ارتدکس پنج آیین دیگر را بر اینها می افزایند و مجموع آیینها را به هفت می رسانند.

موانع نجات از دیدگاه مسیحیت

در آیین مسیحیت از «گناه» و «شریعت» به عنوان دو مانع مهم نجات و رستگاری بشر یاد شده است که به

اختصار به تشریح آن می پردازیم.

یکی از نظرهای مهم قدیس اگوستین، بزرگ ترین پدر راست دینی مسیحی در مغرب زمین، اعتقاد به «گناه اولیه» است. وی تأکید می کرد انسان به این صورت آزاد نیست که بتواند بین نیکی و بدی، یکی را انتخاب کند. میراث انسان گناه آلود است و به همین دلیل وی به گناه تمایل دارد و این تمایل آن قدر شدید است که اگر لطف و فیض الهی کمک نکند، نمی تواند بر گناه غلبه کند. انسان به جای اینکه آزاد باشد، در اسارت گناه به سر می برد و فقط با لطف الهی می تواند از این بند آزاد شود.

طبق تعالیم کتاب مقدس، نتیجه قطعی گناه «مرگ» است. بابهای دوم و سوم «سفر پیدایش» چنین تعلیم می دهد که مرگ در نتیجه گناه وارد جهان شد. والدین نخستین ما قادر به داشتن حیات ابدی بودند، ولی پس از اینکه از فرمان خدا سرپیچی کردند، مجازات گناه؛ یعنی مرگ، شامل حال ایشان گردید. گناه آدم و حوا سبب مرگ جسمی آنان نشد، ولی آنها را دچار مرگ اخلاقی کرد؛ یعنی طبیعت آنها گناهکار شد و از آن زمان به بعد همه انسانها با طبیعت گناه آلود به دنیا می آیند.

وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام انسان را آلوده ساخت، گناه او حتی باعث انتشار مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و نابودی گشت؛ چون مردم همه گناه کردند. 15

راه نجات از گناه

از دیدگاه مسیحیت، گناه نه تنها مرگ انسان، بلکه خشم و غضب همیشگی خداوند را به همراه دارد و هیچ کس نمی تواند خدا را خشنود و راضی کند و انسان را با او آشتی دهد و هیچ کس شایسته این نیست که بتواند برای گناهان تمام مردم و یا حتی برای گناه خودش کفاره شود. از این رو خدا به وسیله مرگ مسیح، کیفر تمام کسانی را که به عیسی ایمان آوردند، پرداخته است، مرگ عیسی بر صلیب هم باعث آمرزش گناهان بشر و هم باعث خشنودی کامل خداوند و مصالحه و آشتی او با بشریت گردید. مرگ او انسان را از مرگ روحانی به حیات روحانی و از قدرت گناه به قدرت خدا و از تسلط شیطان به حاکمیت خداوند و ارتباط شخصی و تازه با او وارد کرد و از اسارت و مجازات گناه آزاد ساخت.

چون آدم با گناه خود باعث مرگ عده زیادی شد، ولی عیسی مسیح از روی لطف عظیم خدا باعث بخشش گناهان بسیاری گشت. آدم با اولین گناه خود باعث شد عده بسیاری محکوم به مرگ شوند، در حالی که مسیح گناهان بشر را به رایگان پاک می کند و باعث می شود که خدا عده بسیاری را بی گناه بشناسد. 16

«شریعت» دومین مانع نجات انسان، در مسیحیت معرفی شده است. در بخشهایی از عهد جدید به شدت علیه «شریعت» سخن گفته شده و شریعت به عنوان یکی از موانع مهم نجات بشر معرفی گردیده است.

به اعتقاد مسیحیان، شخصی که گرفتار مرض گناه است، احتیاجش با شریعت و قوانین و دستورهای نیکوی اخلاقی و امر و نهی برآورده نمی شود، بلکه به یک پزشک روحانی احتیاج دارد که قادر باشد او را دگرگون سازد و در او فکر و قلب و اراده جدیدی بیافریند تا بتواند آنچه را که خدا از او می خواهد، انجام دهد. بنابراین، انجام اعمال و مناسک مذهبی نمی تواند هیچ نقشی در رستگاری و نجات انسان ایفا کند. منظور مسیحیان از عبادت، تحصیل نجات و بخشش گناهان نیست؛ زیرا به اعتقاد آنان نجات را نمی توان به وسیله کارهایی که انجام می گیرد، به دست آورد، بلکه بخشش از طرف خدا رایگان به انسان عطا می شود، به شرطی که به مسیح ایمان آورد. از این رو عبادت خدا نه جهت تحصیل نجات، بلکه به منظور ابراز محبت و قدردانی به خدا برای نجات رایگانی است که به

همین مفهوم در کتاب مقدس چنین طرح شده است:

ولی گناه از این شریعت که علیه خواهشهای ناپسند من بود، استفاده کرد و به یاد من آورد که این خواهشها نادرست ند و در من همه نوع خواهشهای ناپسند را بیدار کرد. چون فقط در یک صورت کسی دیگر گناه نمی کند و آن موقعی است که هیچ شریعتی نباشد. به این دلیل است که من تا وقتی که نمی دانستم شریعت واقعاً از من چه می خواهد، زندگی آسوده ای داشتم، ولی وقتی به واقعیت پی بردم، متوجه شدم که قانون مذهبی را زیر پا گذاشته ام و گناهکار و محکوم به مرگ هستم. 18

مهم ترین ادله مسیحیت در رد شریعت و قوانین مذهبی به عنوان عاملی جهت نجات و رستگاری عبارت اند از:

1. اجرای قوانین شریعت جهت دریافت اجر و پاداش، مذهب را به وسیله ای جهت تجارت و داد و ستد تبدیل می کند.

2. افراد مذهبی را به افرادی منافق و خودپسند و ریاکار تبدیل می کند.

3. باعث ایجاد یأس و نومیدی انسان جهت تحصیل اجر و پاداش کامل در صورت عدم توانایی در انجام شریعت و نهایتاً سرخوردگی او می شود.

4. به علاوه، کسب نجات، هدیه و بخشش مجانی و رایگان از طرف خدا است و هیچ انسانی نمی تواند آن را با اعمال خود به دست آورد؛ زیرا انسان عاجزتر از آن است که بخواهد نجات و رستگاری را با عمل خویش کسب کند. به گفته ویلیام هوردرن:

پولس رسول که بزرگ ترین مفسر مسیحیت در عهد جدید است، اولین نبرد مسیحی را که علیه شریعتی بودن انجام شد، رهبری کرد. تمام مذاهب و از جمله مسیحیت متمایل به شریعتی بودن هستند. شریعتی بودن عبارت است از اعتقاد به این عقیده که با اجرای بعضی از قوانین و مقررات می توان رضایت خدا را جلب نمود و اجر اخروی دریافت کرد. هم عیسی و هم پولس علیه شریعتی بودن مبارزه کردند. عیسی فرمود: «وقتی انسان آنچه در قدرت دارد، انجام می دهد باید خود را غلام بی منفعت بخواند؛ یعنی نباید در انتظار اجر و پاداش باشد.» به علاوه، عیسی می فرماید: «خدا باران خود را بر عادلان و ظالمان می باراند.» 19 و 20

به اعتقاد الهی دانان مسیحی، هدف خداوند از اعطای شریعت این نبود که مردم به وسیله آن نجات یابند؛ چون انسان در اسارت کامل به سر می برد و قادر نیست شریعت را اجرا کند. در نتیجه شریعت نمی تواند به انسان حیات و عدالت ببخشد، تنها فایده شریعت در این است که انسان را متوجه گناه خود کند و قدوسیت خدا را نشان دهد و گناهکاران را به سوی مسیح رهبری می کند. مرگ عیسی بر صلیب ایمان داران را نه فقط از لعنت شریعت، بلکه از خود شریعت نیز آزاد کرد.

همچنین کسانی که می خواهند به وسیله حفظ دستورات مذهبی نجات پیدا کنند، زیر لعنت خدا قرار دارند؛ چون در تورات نوشته شده: لعنت بر کسی باد که حتی یکی از دستورهای کتاب شریعت را بشکند. پس معلوم می شود که هیچ کس نمی تواند از راه حفظ قوانین مذهبی نجات پیدا کند. 21

(ب) بررسی مسئله نجات از دیدگاه اسلام

موضوع نجات و رستگاری و حیات طیب و جاودان در اسلام، یکی از مسائل مهم و عمده ای است که توجه تمام فرقه ها و نحله های مسلمانان در طول تاریخ بدان معطوف بوده است. نقل روایات متعدد و مهمی از پیامبر

عظیم الشان اسلام که مستقیماً به موضوع «نجات» پرداخته، به شدت افکار مسلمانان را درباره مسئله نجات به خود مشغول کرده است. حدیث «افتراق امت»، حدیث «سفینه» و حدیث «ثقلین»، سه روایت مهم و عمده ای است که مورد عنایت ویژه دانشمندان مسلمان قرار گرفته و آنان به طور مفصل به بحث و بررسی سند و محتوای آن احادیث پرداخته و در تفسیر آن سخنان بسیاری گفته اند.

به هر حال، مکتب رهایی بخش اسلام که بنیان گذار عظیم الشان آن، دعوت خود را با پیام فلاح و رستگاری (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) برای بشر آغاز نمود، تا آنجا برای سعادت حقیقی و فلاح واقعی بشر اهمیت قائل است که از جزئی ترین امور زندگی انسان در عرصه های مادی و معنوی تا رسیدن به مقصد و مقصود اصلی و کمال مطلوب و حقیقی و هدف نهایی آفرینش را مورد عنایت ویژه قرار داده و برای لحظه لحظه آن برنامه و روش خاصی در نظر گرفته است. گرچه بررسی مسئله نجات از دیدگاه اسلام مستلزم تحقیق و تفحص کامل در حوزه علومى مانند فلسفه، عرفان، اخلاق، تفسیر و کلام است و از توان یک مقاله مختصر خارج می نماید، در این مقاله تلاش می شود دیدگاه کلی اسلام با عنایت به آیات قرآن و به طور خلاصه و اجمال، مورد اشاره قرار گیرد.

عوامل نجات از دیدگاه اسلام

1. ایمان و عمل صالح

در قرآن کریم، ایمان و عمل صالح از مهم ترین عوامل سعادت و رستگاری بشر و سرمایه اصلی نجات و کلید درهای بهشت معرفی شده است.

تعبیر «ایمان» و «عمل صالح» چنان گسترده است که تمام مراحل ایمان به خدا و سایر مبانی اعتقادی (اعم از اصول و فروع دین) از یک سو و انجام هر گونه کارهای شایسته فردی، اجتماعی و سیاسی و عبادی (اعم از مستحب و واجب) و ترک تمام کارهای زشت و ناپسند (اعم از حرام و مکروه) را از سوی دیگر شامل می شود. بنابراین، تمام تکالیف و اوامر و نواهی شرعی و کلیه دستورهای اخلاقی شریعت ناب محمدی (ص) در حیطه عمل صالح قرار می گیرد.

بنا به گفته دانشمندان مسلمان:

قرآن به صراحت تعریفی از عمل صالح ارائه نداده است، بلکه تنها بر مصادیق آن تکیه می کند. لیکن در یک بیان کلی می شود گفت هر عملی که وحی الهی یا عقل سلیم و فطرت سالم به آن فرمان دهد، عمل صالح است؛ چنان که ترک آنچه وحی یا عقل و فطرت سلیم از آن نهی کرده است نیز عمل صالح است؛ اما برای تعیین مصادیق عمل صالح، عقل کفایت نمی کند؛ زیرا عقل فقط بخش محدودی از خوبی ها و بدی ها را، آن هم به نحو کلی، می تواند مشخص کند، اما بخش عمده خوبی ها و بدی ها و جزئیات احکام کلی عقل را تنها وحی می تواند تعیین کند و وحی در تعیین جزئیات، اطاعت از اوامر و نواهی رسول خدا را مطرح می کند و رسول گرامی (ص) عترت طاهرین را عدل قرآن معرفی کرده است. 22

مرحوم علامه طباطبایی (ره) نیز در تعریف عمل صالح می گوید:

صلاحیت عمل هر چند در قرآن کریم بیان نشده، که چیست، ولیکن آثاری را که برای آن ذکر کرده است، معنای آن را روشن می سازد. از جمله آثاری که برای آن معرفی کرده است، این است که عمل صالح، آن عملی است که شایستگی برای درگاه خدای تعالی داشته باشد. اثر دیگر آن را این دانسته است که صلاحیت برای ثواب دادن در مقابلش دارد: «ثواب الله خير لمن امن و عمل صالحاً». 23 اثر دیگرش این است که عمل صالح کلمه طیب را به

سوی خدا بالا می برد: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه». 24 پس، از این چند اثری که به عمل صالح نسبت داده، فهمیده می شود که صلاح عمل به معنای آمادگی و لیاقت آن برای تلبس به لباس کرامت است. 25

رابطه ایمان و عمل صالح

به اعتقاد اندیشمندان مسلمان، ذکر عمل صالح در کنار ایمان در غالب آیات قرآن به این دلیل است که: صرف ایمان و اقرار به مبدأ و معاد و نبوت، اگر با عمل صالح همراه نباشد، برای انسان سودمند نیست. به بیان دقیق تر، جدایی اعتقاد قلبی از عمل صالح نشانه آن است که آن عقیده از کمال حقیقت برخوردار نیست؛ زیرا عمل صالح از مظاهر و آثار اعتقاد کامل و واقعی است. 26

بنابراین، همان گونه که از آیات قرآن و روایات ماثور استفاده می شود، علاوه بر اقرار زبانی و تصدیق قلبی در ایمان، عمل صالح نیز باید با آن همراه باشد؛ زیرا سعادت اخروی مرهون ایمانی است که با عمل صالح همراه باشد. بنابراین، ایمان بدون عمل صالح و عمل صالح بدون ایمان، هیچ تأثیری در فلاح و رستگاری انسان ندارد. از این رو سخن فرقه مرجئه که در یک نظریه افراطی برای عمل صالح در حیات دینی و معنوی هیچ ارزشی قائل نیستند و صرف ایمان را در نجات انسان کافی می دانند و سخن فرقه خوارج که در نقطه مقابل و در جانب تفریط، ایمان را همان طاعات می دانند و فاقد عمل را (مرتکب گناه کبیره و) کافر می خوانند و حکم به خلود مرتکب گناه کبیره در آتش می کنند و همچنین سخن معتزله که قائل به «منزلة بین المنزلتین» شده اند و مؤمنی را که مرتکب گناه شود (مؤمن فاسق) نه مؤمن می خوانند و نه کافر، برخلاف صریح آیات قرآن کریم است. به هر حال:

لزوم انضمام عمل صالح به ایمان شرط پاداش است؛ یعنی برای رسیدن به پاداش نیکو باید حسن فاعلی و حسن فعلی در کنار هم قرار گیرد. همچنین اشتراط حسن فاعلی در کنار حسن فعلی، عدم کفایت صرف ایمان به تورات و انجیل و اعتقاد به موسی و عیسی است؛ زیرا کتب انبیای پیشین هم محرف است و هم منسوخ. پس آنچه می تواند معیار عمل صالح واقع شود، وحی ناسخ؛ یعنی قرآن کریم است. 27

اما ذکر این نکته نیز لازم است:

دخالت عمل صالح در تأمین سعادت و استحقاق اجر الهی و امنیت از خوف و حزن، مانند تأثیر ایمان و اعتقاد به اصول دین نیست؛ زیرا برای عمل صالح وقت معین و شرط خاص معتبر است، لیکن برای اصل ایمان به اصول دین و اعتقاد به عناصر محوری آن، زمان خاص یا مکان مخصوص لازم نیست. از این رو اگر مشرکی توبه کند و مؤمن شود و قبل از انجام هر گونه عمل صالح بمیرد، نزد خدا مأجور و از خطر معاد مأمون خواهد بود. 28

ایمان و عمل صالح در قرآن کریم

مجموع آیاتی که ایمان و عمل صالح را نجات بخش معرفی می کنند، به چند دسته تقسیم می شوند:

اول: آیاتی که به طور مطلق (و بدون توجه به نوع مخاطب) ایمان و عمل صالح را شرط نجات و رستگاری برشمرده است، مانند آیات 25 و 82 سوره بقره، 23 سوره هود، 107 کهف، 14 و 23 حج، 60 مریم و آیات دیگر. دوم: آیاتی که اهل کتاب را از آن جهت که دارای ایمان حقیقی و عمل صالح بوده اند، در آخرت رستگار معرفی می کند، مانند آیه 62 سوره بقره، 113 تا 115 آل عمران و 69 سوره مائده.

مجموعه این گونه آیات از لحاظ متعلق ایمان نیز به دو گروه تقسیم می شوند:

1- آیاتی که ایمان را به صورت مطلق ذکر کرده است، مانند آیات 82 بقره، 148 انعام، 107 و 88 کهف، 70 فرقان،

67 قصص، 37 سبأ، 123 و 124 نساء، 23 هود، 57 عنکبوت و 40 غافر.

2. آیاتی که متعلق ایمان در آنها خدا، توحید و رستاخیز است، مانند آیات 62 بقره، 69 مائده، 11 طلاق، 9 تغابن و 114 آل عمران.

ایمان اهل کتاب و مسئله نجات در قرآن کریم

همان گونه که گذشت، بعضی از آیات قرآن پیروان سایر ادیان توحیدی را به خاطر ایمانشان به خداوند و روز قیامت، رستگار شمرده است. در آیین یهود و مسیحیت نیز ایمان به عنوان یکی از عوامل مهم نجات مورد تأکید قرار گرفته است. به عبارتی مسئله ایمان، امری بین الادیانی است که هم در متون مقدس ادیان توحیدی مورد توجه قرار گرفته است و هم متکلمان و فلاسفه این ادیان آن را مورد بحث و بررسی قرار داده اند. از این رو به دیدگاه دانشمندان مسلمان درباره این گونه آیات و ایمان اهل کتاب اشاره ای می کنیم. علامه طباطبایی (ره) در ذیل تفسیر آیه 62 سوره بقره: «ان الذین ءامنوا و الذین هادوا و النصری و الصابئین من ءامن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون» می فرماید:

در این آیه مسئله ایمان تکرار شده است و منظور از ایمان دوم، به طوری که از سیاق آیه استفاده می شود، حقیقت ایمان است و این تکرار می فهماند که مراد از «الذین امنوا» در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند. بنابراین، معنای آیه این می شود که این نامها و نامگذاریها - از قبیل مؤمنان، یهودیان، مسیحیان و صابئان - نزد خدا هیچ ارزشی ندارد و نه شما را مستحق پاداشی می کند و نه از عذاب او ایمن می سازد؛ همچنان که یهود و نصارا به حکایت قرآن می گفته اند: «لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری». پس تنها ملاک کار و سبب احترام و سعادت، حقیقت ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است. این مطلب در آیات قرآن کریم مکرر آمده است که سعادت و کرامت هر انسانی وابسته به عبودیت است نه نامگذاری، پس هیچ یک از این نامها مگر با لزوم عبودیت، سودی برای صاحبش ندارد. 29

حکیم متأله، آیت الله جوادی آملی، نیز در تفسیر آیه یاد شده، می فرماید:

اسامی مکتب ها و القاب و عناوین مکتبی به تنهایی اعتبار ندارد و میزان سعادت‌مندی یا محرومیت انسان از سعادت نیست. هیچ کس به صرف انتساب به ملت و مکتبی اهل نجات نیست و صاحبان ملل و نحل در برابر میزان قسط و عدل الهی مساوی اند، مگر پس از توزین و وضوح خضوع آنان در برابر ملت حق و با اعتقاد به اصول و تعبد به فروع آن. معیار و عامل سعادت انسان، ایمان و عمل صالح و برخورداری از حسن فاعلی و فعلی؛ یعنی اعتقاد صائب و اعمال صالح است. ایمان واقعی (یعنی ایمان کامل و جامع به تورات و انجیل و قرآن و انبیای گذشته و نبی حاضر؛ یعنی حضرت ختمی مرتبت) مایه اجر الهی است. اهل کتاب که به دین حق نگرویده اند و بر اثر ابتلا به ثنویت یا تثلیث، نپذیرفتن معاد حقیقی، عدم قبول رسالت خاتم پیامبران الهی و ارتکاب مناهای اسلام، فاقد کمالهای چهارگانه توحید، نبوت، معاد و عمل صالح ند، هرگز مصداق ذیل آیه مورد بحث نیستند. آنچه از ظاهر آیه برمی آید این است که عامل نجات انسان در قیامت، اعتقاد به اصول دین و عمل به احکام آن است. مؤمنان یهود، نصارا و صابئان، هر یک که به خدا و قیامت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، اجر آنان نزد خدا محفوظ و از خوف و حزن هم مصون ند. عناوین و اسامی مکتبها میزان سعادت نیست، بلکه تنها چیزی که در سعادت انسان مؤثر است، ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح است؛ عمل صالحی که میزان آن وحی است و طبعاً لازمه آن، ایمان به نبوت رسول خدا (ص) است. به این صورت، ایمان به نبوت هر پیامبری نیز در کنار ایمان به مبدأ و معاد مطرح خواهد شد. 30

مصادیق ایمان و عمل صالح در قرآن

همان گونه که گذشت، ایمان و عمل صالح به عنوان مهم ترین عامل فلاح و نجات بشر دارای مصادیق متعدد و گوناگونی است که در قرآن کریم و سنت معصومان (ع) به طور مفصل به آنها پرداخته شده است. بعضی از این مصادیق مهم که در سرتاسر قرآن و آیات متعدد آن مورد تأکید واقع شده است، عبارتند از: 1. تقوا 2. احسان و نیکوکاری 3. خودسازی و تزکیه نفس 4. جهاد و شهادت 5. ترک هوی پرستی و مبارزه با هوای نفس، همراه با خوف و خشیت از خداوند متعال 6. اطاعت از خدا و پیروی از رسول 7. صبر و شکیبایی در برابر شدائد و شکیبایی در راه خدا 8. اخلاص در نیت، عمل و عقیده 9. استقامت و پایداری در راه خدا 10. صدق و راستی 11. اهتمام به اقامه و حفظ نماز 12. توبه و تبری.

2. شفاعت

شفاعت به عنوان یکی از اسباب نجات انسان از عذاب دوزخ، در قرآن کریم و روایات معصومان مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. بنا به گفته علامه طباطبایی (ره)، اخبار دال بر وقوع شفاعت همگی بر این مطلب دلالت دارند که در روز قیامت افرادی گناهکار از اهل ایمان شفاعت می شوند، یعنی یا از دخول در آتش نجات می یابند و یا بعد از داخل شدن در آتش از آن بیرون می شوند. 31 از مجموع آیات شفاعت استفاده می شود کسانی که در قیامت مشمول شفاعت قرار می گیرند، عبارتند از گناهکاران دیندار و متدینان به دین حق، ولی گناهکارانی که خدا دینشان را پسندیده است. 32 همچنین شفاعت در آخرین موقف از مواضع قیامت به کار می رود و گناهکار با شفاعت مشمول آمرزش قرار می گیرد و اصلاً داخل آتش نمی شود و یا آنکه بعد از داخل شدن در آتش با شفاعت نجات می یابد. 33

3. توبه

توبه یکی از آموزه های مهم و اساسی دین مبین اسلام و یکی از عوامل مهم نجات و رستگاری است که همواره مورد اهتمام قرآن کریم و تعالیم اهل بیت (ع) بوده است و توبه از مصادیق عمل صالح هم شمرده می شود، ولی به سبب اهمیت و جایگاه ویژه آن در رستگاری ابدی انسان و تأکید متکلمان مسلمان بر اهمیت آن، به عنوان یک مسئله مستقل مورد بحث قرار می گیرد. آیات متعددی از قرآن کریم انسانها را به توبه از گناه و بازگشت به سوی خدا فرا می خواند و در روایات متعددی نیز توبه به عنوان «آب حیات» که انسان را از هلاکت ابدی نجات می دهد و به رستگاری ابدی می رساند، معرفی شده است. تمام فرقه های مسلمان بر اصل وجوب توبه بر هر شخص مسلمانی اجماع دارند، اما اشاعره وجوب توبه را وجوب شرعی و امامیه و معتزله وجوب آن را وجوب عقلی می دانند.

موانع نجات از دیدگاه اسلام

1. گناه

گناه و معصیت که در واقع همان نافرمانی از خداوند متعال است، مهم ترین مانع نجات و بزرگ ترین عامل هلاکت و شقاوت و ورود به دوزخ به شمار می رود. به بیانی دقیق تر می توان گفت تمام اسباب دخول در دوزخ و حرمان از رحمت خداوند کریم، در تحت واژه «گناه» قرار می گیرد.

قرآن کریم «گناه» و معصیت خداوند را مهم ترین مانع نجات انسان و عامل سقوط او در عذاب معرفی می کند و به تشریح مصادیق متعدد آن که باعث عذاب الیم و خلود در دوزخ می شود، می پردازد. از دیدگاه اسلام گناهان به دو دسته گناهان صغیره و گناهان کبیره تقسیم می شوند. خداوند در مورد گناهان صغیره وعده عفو و آمرزش داده، اما در مورد گناهان کبیره وعده آتش و عذاب داده و توبه از آنها را واجب شمرده است.

2. کفر و شرک و نفاق

این سه به عنوان سرچشمه تمام گناهان و معاصی و رذایل نفسانی مطرح ند. قرآن کریم وعده جاودانه بودن عذاب در مورد آنها را داده است و تمام مسلمانان بر خلود کفار و منافقان در جهنم، اجماع و اتفاق نظر دارند.

مقایسه ای اجمالی بین دیدگاه اسلام و مسیحیت

گرچه هر دو دین بر ایمان به خدای واحد و روز رستاخیز و مسئله نجات بخشی بشر تأکید می کنند، در تبیین مسئله نجات دارای اختلافات و تفاوت های بسیاری با یکدیگرند که به اختصار به آنها اشاره می شود.

1. در حالی که در مسیحیت، اساس و بنیان این مسئله بر نجات از گناه و هلاکت ابدی قرار دارد و بر نوعی «نجات اخلاقی» تأکید می شود، در اسلام بر نجات از هر گونه شقاوت روحی و عذاب روحانی و جسمانی که پس از مرگ و در عالم برزخ و یا در قیامت و یا در هر دو بر انسان وارد می شود، تأکید می گردد. بنابراین در مسیحیت بر «نجات از اسارت گناه و قدرت مرگ» تأکید می شود و در اسلام بر «نجات از شقاوت های روحی و آلام و عذاب های روحانی و جسمانی عالم پس از مرگ».

2. در مسیحیت اعتقاد بر آن است که قبل از آنکه بشر بخواهد یا بتواند کاری برای نجات خویش انجام دهد، خداوند به وسیله مرگ عیسی بر صلیب، این مهم را به انجام رسانده و از این رو تمام پیروان عیسی از اسارت گناه و مرگ رها شده و نجات یافته اند، اما از دیدگاه اسلام، هر کس خودش باید با تمسک به قرآن کریم و اهل بیت پیامبر (ع) و با تلاش و کوشش خود و با انجام اعمال صالح و کسب فضایل اخلاقی و تهذیب نفس و پرهیز از گناه در طول حیات دنیوی به آن دست یابد. بنابراین از دیدگاه مسیحیت، «نجات» هم اکنون برای پیروان عیسی حاصل و فراهم است؛ زیرا خداوند با فدیة مسیح از انسان راضی گشته و «نجات» را به رایگان به او هدیه نموده است؛ ولی در اسلام، «نجات» در گرو ایمان واقعی به اصول محوری دین حق و اعمال صالح است که انسان حاصل آن را در عالم پس از مرگ خواهد دید.

3. گرچه در هر دو دین بر مسئله ایمان به عنوان یکی از عوامل مهم نجات تأکید شده است، در تفسیر ایمان و تبیین ارکان و متعلقات آن، تفاوت های بسیاری در هر دو دین وجود دارد. در حالی که در اسلام، علاوه بر اقرار زبانی، تصدیق قلبی به مبدأ و معاد و نبوت نبی حاضر و وحی ناسخ از ارکان ایمان است که جهت نجات باید با عمل صالح نیز همراه باشد. در مسیحیت مسائلی همچون فدا، تجسد، تصلیب و رستاخیز عیسی، از ارکان ایمان مسیحی است که همواره در اندیشه فیلسوفان دین مسیحی نیز به شدت به چالش کشیده شده است.

4. در اسلام بر نقش عمل صالح که گستره آن تمام اصول اعتقادی و فروع دین و کلیه واجبات و محرمات شرعی و اخلاقی را در بر می گیرد، در فلاح و رستگاری انسان تأکید بسیار شده است، اما مسیحیت علاوه بر آنکه هیچ ارزشی برای «عمل» در نجات انسان قائل نیست، انسان را عاجزتر از آن می داند که بتواند برای نجات خویش کاری انجام دهد. از این رو مسیحیان «نجات» را هدیه ای مجانی از طرف خدا می دانند؛ زیرا به اعتقاد آنان، خداوند قبلاً

با مرگ عیسی بر صلیب از بشریت راضی شده، خشنود ساختن مجدد او دیگر ضروری نیست. بنابراین، نکته مهم این است: در حالی که در اسلام بر تأثیر اساسی عمل به قوانین شریعت ناب در فلاح و رستگاری تأکید بسیار می گردد، مسیحیت شریعت و قوانین آن را از موانع مهم نجات انسان بر می شمرد و با طرد شدید شریعت و قوانین آن، تأثیر هر گونه عمل حتی اعمال اخلاقی را نیز در نجات انسان مردود می داند.

5. یکی دیگر از عوامل نجات از نظر هر دو دین، مسئله توبه است. در اسلام توبه به معنای بازگشت به سوی خدا، همراه با ترک گناه و معصیت و پشیمانی از انجام آن و عزم بر ترک آن است که از سوی خود فرد انجام می گیرد و سبب آمرزش گناهان از سوی خداوند می گردد، ولی در مسیحیت توبه (و یا اعتراف) که یکی از آیینهای هفت گانه است، به دست کشیش انجام می پذیرد؛ به این معنا که شخص گناهکار باید نزد کشیش به گناه خود اعتراف کند تا کشیش او را عفو نماید و گناهانش را بیامزد.

6. در حالی که هر دو دین بر «گناه» به عنوان مهم ترین مانع نجات تأکید می کنند، دیدگاه هر دو دین در این باره نیز بسیار با یکدیگر متفاوت است. در مسیحیت اساس مسئله نجات بر نجات از گناه و قدرت مرگ قرار گرفته است و نفی آزادی اراده و اختیار انسان در ترک گناه به خاطر تأثیر گناه آدم و حوا در بهشت بر نسل او و اعتقاد به «گناه اولیه» و یا «گناه اصلی» از اصول بنیادین مبحث نجات شناسی مسیحی است، ولی علاوه بر آنکه هیچ تبیین روشنی از مسئله گناه و معصیت و تفاوت بین گناه صغیره و گناه کبیره در مسیحیت صورت نگرفته است، بعضی از دانشمندان مسیحی نیز مسئله «گناه اولیه و نخستین» را به چالش کشیده و نفی کرده اند. در اسلام با تأکید بر آزادی اراده و اختیار انسان در انتخاب خیر و شر و اینکه هر کس مسئول گناه خویش است، اصل مسئله گناه و تأثیر مخرب آن بر روح و روان انسان به صورتی واضح تبیین گردیده و ریشه آن پیروی از شهوات و هواهای نفسانی و شیطانی دانسته شده است.

نقد دیدگاه مسیحیت

موضوع نجات در آیین مسیحیت، همانند «سرابی» است که تشنگان «حقیقت» را نهایتاً به هلاکت خواهد رساند. بررسی جریانات و حوادث گوناگونی که در طول تاریخ حیات کلیسا به وقوع پیوسته و روشن شدن عمق انحرافات و تحریفاتی که در این دین رخ داده است و همچنین به چالش کشیده شدن بسیاری از اصول اساسی آیین مسیحیت از قبیل مسئله ایمان، وحی، تجسد و تصلیب در اندیشه فیلسوفان دین مسیحی در قرون اخیر، اساس مسئله نجات در این دین را با پرسش مواجه کرده است. حتی اگر به نقد کشیده شدن اصول بنیادین آیین مسیحیت را که زمانی کوچک ترین شک و شبهه ای درباره آنها کفر محسوب می شد، به حساب بی تعهدی منتقدان به آموزه ها و تعالیم دینی بگذاریم و دیدگاه متکلمان سنتی و متون مقدس را ملاک عمل قرار دهیم، باز هم مسئله نجات در مسیحیت با اشکالات و تناقضات عدیده ای مواجه است که غالباً لاینحل باقی مانده اند و ریشه در انحرافات و تحریفاتی دارند که در دین مسیح واقع شده است.

به هر حال، نقد دیدگاه مسیحیت در مسئله نجات از دو منظر درون دینی و برون دینی قابل بحث و بررسی است. همان گونه که بسیاری از فلاسفه دین از منظر برون دینی و با استناد به اصول فلسفی و عقلی، آن را به چالش کشیده اند، از منظر درون دینی نیز بسیاری از آن آموزه ها دارای اشکالات و تناقضاتی است. از این رو دانشمندان مسلمان نیز از هر دو منظر و با طرح اشکالات و تناقضاتی که در عقاید مسیحیان است، به طور مفصل وجوه بطلان و فساد سخنان آنان را تشریح کرده اند.

در اینجا به جهت رعایت اختصار، به بعضی از اشکالات وارد بر دیدگاه نجات شناسی مسیحی نگاهی گذرا می افکنیم.

1. آموزه فدا به عنوان یکی از عوامل مهم نجات که مورد نقد بعضی از اندیشمندان مسیحی نیز قرار گرفته است، اشکالات متعددی دارد که غالب متکلمان مسیحی از دادن پاسخی قانع کننده به آن عاجزند. اگر بنا به اعتقاد مسیحیت، مرگ عیسی بر صلیب، کفاره گناهان همه پیروان او و یا تمام بشریت شد، پس تکلیف امتهای گذشته و قبل از جریان فدا و حداقل انبیای امتهای قبل، مانند حضرت ابراهیم و موسی (ع) و امثال آنها، چه می شود؟ آیا آنان با حالت شقاوت و آلوده به گناه از دنیا رفته اند یا به سعادت رسیده اند؟ آنان در عالم پس از مرگ چه وضعیتی خواهند داشت؟ بعد از عمل فدا، ایمان به معارف و انجام عمل صالح چه سودی خواهد داشت؟ چرا مسیحیان باید در آیین اعتراف و سر توبه شرکت کنند و مجدداً توسط کشیشان کلیسا آمرزیده شوند؟ طلب بخشش برای اموات چه معنایی خواهد داشت؟ آیا ممکن است بار سنگین گناه تمام انسانها را بر ذمه یک فرد بی گناه گذاشت؟ یا اخلاقاً ممکن است تمام انسان ها فقط به خاطر فدیة یک شخص از مسئولیت سنگین گناهی که مرتکب شده اند، معاف گردند؟ پس دوزخ برای چه آفریده شده است؟ آیا اساساً نجات در این دنیای مادی و فانی ممکن است یا خیر؟ نمونه های دیگری از این قبیل سؤالات که تا به حال مسیحیان هیچ پاسخ قانع کننده ای به آن نداده اند، اساس مسئله فدا را تا آنجا با مشکل رو به رو کرده است که در تفسیر آن گفته اند: مرگ مسیح تنها سرمشقی اخلاقی و حاکی از عشق الهی کسی است که زندگی خویش را برای دیگران ایثار کرده است.

چالش بسیار مهم و اساسی دیگری که مسیحیت با آن رو به روست این است که انجیل برنابا مرگ عیسی را به کلی انکار می نماید و تصریح می کند که یهودیان به جای عیسی، یهودای اسخریوطی، شاگرد خیانتکار او را به دار آویختند. بنابراین، در اصل هیچ فدیة ای در کار نیست و اصلاً عیسی مسیح مصلوب نشده است تا فدیة گناهان بشر گردد و مایة نجات آنان باشد. بنا به گزارش برنابا:

همین که خدا بنده خود را در خطر دید، جبریل و رفاییل و میخاییل و اوریل، سفیران خویش را امر فرمود که یسوع را از جهان برگیرند. پس آن فرشتگان پاک آمدند و یسوع را از روزنه ای که مشرف به جنوب بود، برگرفتند و او را برداشتند و در آسمان سوم در صحبت فرشتگانی که تا ابد خدا را تسبیح می کنند، گذاشتند. 34

2. اشکال دیگری که بر عقاید مسیحیت وارد است، این است که به اعتقاد آنان، گناه حضرت آدم (ع) در بهشت موجب شد تمام انسانها در حضور خداوند فاسد و محکوم به مرگ گردند و هر انسانی که متولد می شود، ذاتاً آلوده و گناهکار باشد، اما این سخن آنان به چند وجه باطل است:

اولاً: نهی خداوند در بهشت صادر شده بود و با توجه به اینکه بهشت، دار تکلیف نیست، نهی خداوند ارشادی بوده است، نه مولوی.

ثانیاً: آدم (ع) پیامبر بود و قرآن کریم پیامبران را از ارتکاب گناه و فسق مبرا و منزه می داند، به علاوه، آدم (ع) از آنچه در بهشت اتفاق افتاده بود، به درگاه خدا توبه نمود و خداوند هم توبه او را پذیرفت: «فتلقى آدم من ربه کلمت فتاب علیه انه هو التواب الرحیم» 35؛ «ثم اجتبه ربه فتاب علیه و هدی» 36

اعتبار عقلی نیز مؤید این مطلب است که به اعتبار وجوب عقلی توبه، خداوند نیز با قبول توبه، گناهان را بیامزد. بنابراین، اعتقاد به موروثی و ذاتی بودن گناه انسانها خلاف عقل سلیم است؛ زیرا اولاً مستلزم آن است که اصل عفو و مغفرت در مورد هیچ انسانی موضوعیت نداشته باشد؛ چون عفو و مغفرت برای محو و باطل نمودن اثر

گناهان است و اگر گناه، ذاتی انسان باشد، به هیچ وجه قابل عفو و مغفرت و محو شدن نخواهد بود. ثانیاً لازم می آید گناه یک انسان، گناهان دیگران هم محسوب شود و آثار سوء گناهان یک انسان گریبان افراد دیگر را که حتی راضی به آن گناه هم نبوده اند، بگیرد؛ در حالی که مؤاخذه افراد بی گناه به جرم گناه دیگران، قبیح و مخالف عقل است. همچنین اعتقاد به گناه موروثی، اصل آزادی اراده و اختیار انسان را که یکی از مهم ترین امتیازات انسان نسبت به سایر مخلوقات است، به شدت خدشه دار می کند.

علاوه بر آنچه گذشت، آیات متعددی از قرآن کریم نیز بر مسئولیت هر انسانی در قبال اعمال و گناه خودش تأکید می کند:

«ولا تکسب کل نفسٍ الا علیها ولاتزر وازرة وزر اخرى»³⁷؛

«من اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ظل فانما یضل علیها و لاتزر وازرة وزر اخرى و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا»³⁸؛

«ولا تزروازرة وزر اخرى»³⁹ و «إلا تزروازرة وزر اخرى و ان لیس للانسان الا ما سعی». ⁴⁰

3. اشکال دیگری که بر سخن مسیحیت وارد است آن است که اثر تمام خطاها و گناهان، هلاکت ابدی است و هیچ فرقی در کوچکی و بزرگی گناه نیست و اصولاً گناه صغیره ای وجود ندارد؛ در حالی که عقل نمی پذیرد تمامی گناهان را در یک ردیف قرار دهد و مثلاً فرقی بین «سیلی زدن» و «قتل» نباشد. عقلای عالم نیز در تمامی ادوار با تفاوت قائل شدن بین گناهان، برای هر معصیتی اثری خاص و عقاب و سرزنش معینی قرار داده اند.

4. مسیحیان برای رفع تزاحم بین صفت «عدالت» و «رحمت» خداوند گفته اند: «مرگ عیسی عدالت خدا را اقناع کرده است.» لازم این سخن آن است که خداوند متعال در افعال و اوصافش، کارهایش را با تفکر و مصلحت اندیشی انجام می دهد و تلاش می کند عمل خود را با مصلحت وفق دهد و از آنجا که مصلحت از خارج بر او تحمیل می شود، قدرت او همانند اعمالش محدود است و دیگر هیچ یک از اوصاف واجب الوجود را نخواهد داشت.

5. به اعتقاد مسیحیت، مرگ عیسی پایان شریعت را به همراه داشت، حال پرسش این است که در این صورت تکلیف شرایع قبل از مسیح چه می شود. آیا آن شرایع لغو و بیهوده بوده اند یا خیر؟ همچنین تکلیف حکمت خداوند در ارسال شرایع و انبیای پیشین چه می شود؟ آیا ممکن است خداوند حکیم هیچ قانون و برنامه ای را برای تنظیم امور زندگی دنیوی و اخروی بشر ارسال نفرماید؟

قرآن کریم با رد مرگ حضرت عیسی و به صلیب کشیده شدن او خاطرنشان کرده است که عیسی بن مریم تنها بنده و رسول خدا بود و جز این را هم ادعا نمی کرد و آنچه را به او نسبت داده اند، خود او هرگز ادعا نکرده است: «و قولهم انا قتلنا المسيح ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و مصلبوه و لکن شبه لهم»⁴¹؛

«... و اذ قال الله یا عیسی ابن مریم اأنت قلت للناس اتخذونی و امی إلهین من دون الله قال سبحانک ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلت فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک إناک انت علام الغیوب ما قلت لهم إلا ما امرتني به ان اعبدا الله ربی و ربکم»⁴².

قرآن کریم، حضرت عیسی را تنها یکی از شفیعیان روز قیامت می شمارد و با اثبات شفاعت او بر اندیشه فدا و تصلیب خط بطلان می کشد.

1. صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیة، ترجمه وتفسیر جواد مصلح، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش، 1375، ص 504.
2. جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، 1376، ص 18 (باتخلیص).
3. Original sin
4. Redemption
5. اول پطرس، باب 1، آیه 18-19
6. هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، ص 193.
7. همان، ص 219.
8. اول پطرس، باب 2، آیه 24.
9. رومیان، باب 6، آیه 6-7.
10. اول قرنتیان، باب 5، آیه 19.
11. رومیان، باب 6، آیه 9.
12. رومیان، باب 8، آیه 3.
13. هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، ص 261.
14. براون رابرت مک آفی، روح آیین پروتستان، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر، 1382، ص 123.
15. رومیان، باب 5، آیه 12.
16. رومیان، باب 5، آیه 15-16.
17. ویلیام میلر، مسیحیت چیست؟ ترجمه کمال مشیری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات حیات ابدی، 1918، صص 51 و 65.
18. رومیان، باب 7، آیه 8-9.
19. متی، باب 5، آیه 45.
20. ویلیام هوردن، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طه طاووس میکائیلیان، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1368، ص 10.
21. غلاطیان، باب 3، آیه 10-11.
22. آیت الله عبدالله جوادی آملی، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج 5، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، 1382، ص 67 (با تخلیص).
23. قصص (28)، آیه 80.
24. فاطر (35)، آیه 10.
25. علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1363، ص 458.

26. آیت الله جوادی آملی، پیشین، ص 41.

27. همان، ص 64، (با تخلص).

28. همان، ص 81.

29. علامه سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ص 292 (با تخلص).

30. آیت الله جوادی آملی، پیشین، ص 25 (با تخلص).

31. علامه طباطبایی، پیشین، ص 277 (با تخلص).

32. همان، ص 259 (با تخلص).

33. همان، ص 264.

34. برنابا، باب 215، آیه 4-6.

35. بقره (2)، آیه 37.

36. طه (20)، آیه 122.

37. انعام (6)، آیه 162.

38. اسراء (17)، آیه 15.

39. فاطر (35)، آیه 18.

40. نجم (53)، آیه 38-39.

41. نساء (4)، آیه 157.

42. مائده (5)، آیه 116-117.

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام از مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).